

تقریری از دیدگاه فرهاد شفتی ارائه شده در مجموعه جلسات

«قرآن و سه پرسش اساسی» (۲)

«پرسش دوم: قرآن انحصارگراست یا کثرت انگار؟»

مهدی ایرانمنش



یادداشتی از فرهاد شفتی:

از صدانت و دوست ارجمند، مهدی ایرانمنش، سپاسگزارم که همت کرده و تقریری از پنج نشست "قرآن و سه پرسش اساسی" که در صدانت برگزار شد را در زمانی بسیار کوتاه به صورت نوشتار زیر درآوردند. همچنین سپاسگزارم که پیش از انتشار، به من فرصت تنقیح آنرا دادند، اگرچه همین باعث تاخیر در انتشار این نوشتار شد. در بازبینی انجام شده، سعی کردم ضمن حفظ ماهیت گفتاری آن با کمی ویراستاری و در مواردی جابجا کردن و به طور معدود اضافه کردن برخی توضیحات، بر انسجام و روشنی این متن که در اصل، گفتار و گفتگو بوده است بیفزایم.

همانگونه که در متن آمده است، پرسش اصلی در واقع این است که قرآن به چه کار امروز ما می‌آید. برای تبیین پاسخ به این پرسش اما باید از گردنهی دو پرسش اساسی دیگر عبور می‌کردم، اول اینکه مخاطب قرآن کیست و دوم اینکه آیا قرآن به دین نگاهی کثرت‌انگار دارد یا نگاهی انحصارگرا. پس از پاسخ به این دو پرسش می‌توان با نگاهی آبدیده‌تر

به پرسش قرآن و امروز ما پرداخت.

مایلم در این یادداشت دو نکته را توضیح دهم. اول اینکه مباحث این سه پرسش وابسته به یکدیگرند. پاسخ به پرسش سوم بر مبنای پاسخ‌های پرسش اول و دوم است. از همین روی شاید خواندن بخش‌های آخری این نوشتار بدون حداقل مروری بر بخش‌های نخستین و میانی، مبنا و منطق سخن را دچار ابهام کند. نکته‌ی دوم اینکه در پاسخ به این سه پرسش، به مناسبت موضوع، جریان اندیشه به تدریج به سوی سر منزل مقصود روان است. گمانم این است که باور و فهمی که از موضوعات مختلف مطرح کرده‌ام تنها با نزدیک شدن به بحث‌های پایانی آشکار می‌شود.

خلاصه‌ی پاسخ به پرسش اول: مخاطب قرآن کیست؟

بر پایه‌ی بحثی که در قسمت اول این نوشتار آمد، قرآن مخاطب خاص مستقیم و مخاطب خاص غیر مستقیم و مخاطب عام دارد، اما گفتمان قرآن بر مبنای مخاطبان خاص مستقیم است. یعنی کسانی که در زمان و مکان وحی حضور داشتند. تمرکز این

گفتمان بر این دسته از مخاطبان برای این بود که بنا بر سنت ادیان ابراهیمی پیامبر باید با ایشان به مدد وحی و از طریق تبیین حقیقت و انداز، اتمام حجت می‌کرد. در این فرآیند مومن و غیر مومن در میان مخاطبان خاص مستقیم به تدریج از یکدیگر جدا می‌شوند و پاداش و عذاب در همین دنیا برای ایشان رقم می‌خورد. اشاره و خطاب قرآن به گروه‌های دینی و اجتماعی مختلف، مختص مردمانی بوده است که در زمان و مکان وحی حاضر بودند مگر اینکه خلافت به قرینه ثابت شود. پذیرفتن این روایت در فهم اینکه کدام دستورها، قضاوت‌ها و توصیه‌ها در قرآن قابل تعمیم به پس از عصر وحی هستند و کدام مختص آن عصراند بسیار موثر است.

پذیرفتن روایت اتمام حجت، در فهم اینکه کدام دستورها، قضاوت‌ها و توصیه‌ها در قرآن قابل تعمیم به پس از عصر وحی هستند و کدام مختص آن عصراند بسیار موثر است.

مقدمه

اشاره شد که پاسخ به پرسش اول شخم زدن زمین اندیشه بود از این نظر که بخش زیادی از آن پاسخ در واقع یادآوری چیزی است که می‌دانستیم.

پاسخ به پرسش دوم به منزله‌ی کاشتن دانه در زمین اندیشه است تا برای پرسش سوم برداشت محصول کنیم. برای ما که می‌خواهیم به پرسش سوم برسیم دانستن اینکه روایت قرآن از حیث نگاه، انحصارگرایانه یا کثرت‌انگارانه است مهم

است. به علاوه باید توجه کرد که در بین گذشتگان هم نگاه کثرت‌گرایانه به قرآن، وجود داشته است، اما دکتر شفتی سعی کرده‌اند که به این مسئله، به صورت نظام‌گرا و بر اساس متن قرآن نظر کنند، نه اینکه صرفاً پاره‌ای از آیات را برگیرند و پاره‌ای را وانهند.^۱

این امر از آن جهت اهمیت دارد که اگر قرار باشد کسی این دیدگاه را نقد نماید، او خود نیز باید بتواند دیدگاهی نظام‌گرا - از مثلاً انحصارگرایی - در قرآن ارائه نماید.

ایشان دو مقاله‌ی فارسی نوشته‌اند که مفصل‌تر است:

۱- کثرت‌انگاری یا انحصارگرایی محققانه؟^۲

۲- قرآن، انحصارگرا یا کثرت‌گرا؟^۳

در مقاله‌ی اول به برخی استدلال‌های عقلی برای انحصارگرایی دینی، و نیز نقدهای عقلی مطرح شده درباره‌ی کثرت‌انگاری دینی پاسخ داده شده است.

در مقاله‌ی دوم حدود ۱۰۰ آیه مورد بررسی قرار گرفته و به آنها استناد شده و در همان مقاله نیز ارجاع به مقاله انگلیسی ایشان داده شده است که حاوی نکات جدیدی نیز هست.

۱- دکتر شفتی درمورد موضع گیری نسبت به قبول یا رد نگاه کثرت‌گرایانه به قرآن، پیشنهاد بسیار قابل اعتنایی دارند. ایشان می‌گویند: «خوبست مخاطبین ما (خصوصاً جوان‌ترها) سعی کنند فعلاً از ذهنیت قبول یا رد و اینکه در این مرحله حتماً باید این نظرات را قبول یا رد کنند، خارج شوند و بیشتر سعی کنند تا به فهم واضح این نظرات دست یابند. بعداً این اندیشه با دیگر اندیشه‌های آنها چالش پیدا می‌کند» یعنی در حقیقت فرصت رد و قبول هست. ۲ نقد فرهاد شفتی بر دیدگاه آرش نراقی؛ «کثرت‌گرایی یا انحصارگرایی محققانه؟»

۳ مقاله فرهاد شفتی با عنوان «قرآن، انحصارگرا یا کثرت‌نگرا؟»



به اختصار، انحصارگرایی بر این است که تنها یک دین، دین رستگار است، بقیه باطل یا منسوخ‌اند و به رستگاری و یا حداقل به رستگاری اعلی نمی‌رسند. انحصارگرایی گاهی صورت نرم‌تری پیدا می‌کند که به آن شمول‌گرایی می‌گویند.

شمول‌گرایی بر این است که تنها یک دین همه‌ی حقیقت را دارد و بقیه‌ی ادیان بخشی از حقیقت را دارند. یعنی آن بخش از ادیان دیگر که دین من هم می‌گوید درست است، پذیرفتنی است و بقیه یا غلط است یا کامل نیست، و در نهایت ختم به همان خواهد شد که یا تنها دین من است که رستگار می‌کند و یا تنها دین من است که به رستگاری^۶ می‌رساند.

نسبی‌انگاری را می‌توان اینگونه به اختصار در آورد چون نمی‌توان حقیقت را دانست، برداشت هر گروهی از حقیقت را می‌توان حقیقت برای همان گروه دانست. به تعبیری انگار که نه تنها فهم از حقیقت بلکه خود حقیقت نیز نسبی است، بنابراین هر فهمی از حقیقت درست است.

کثرت‌انگاری می‌گوید بیش از یک دین می‌تواند دین حق باشد. کثرت‌انگاری دو جنبه‌ی نظری (صدق) و عملی (نجات) دارد. جنبه نظری یا صدق این است که تفسیر انسانها از حقیقت می‌تواند متفاوت باشد. ممکن است ما دو دین (یا دو راه معنوی) داشته باشیم که هر یک فهمی از حقیقت داشته باشند که متفاوت باشند ولی لزوماً یکی از آنها غلط نباشد. کثرت‌انگاری عملی (نجات) به رستگاری نگاه می‌کند و می‌گوید بیش از یک دین (یا راه معنوی) می‌تواند ما را به رستگاری یا رستگاری^۷ اعلی برساند.

۲-۲. بخش اصلی: توجه به سه دسته آیات

در اینجا به سه دسته آیات در موضوعات زیر توجه می‌کنیم:

- سنت ارسال پیامبران در روایت قرآن
- ملاک رستگاری در روایت قرآن
- تنوع شریعت در روایت قرآن

چون آیات در هر بخش بسیار است در هر مورد به یک یا چند آیه‌ی کلیدی توجه می‌کنیم و نیز برای پرهیز از

۶ اصطلاح وام گرفته شده از آرش نراقی، نگاه کنید به مقاله‌ی [انحصارگرایی محققانه در قلمرو دین](#)

۷ اینکه آیا می‌توان به کثرت‌انگاری نظری اعتقاد داشت و به کثرت‌انگاری عملی اعتقاد نداشت و برعکس، موضوعی قابل تأمل در این باب است.

در همین ابتدا باید توجه کرد که در خصوص این موضوع می‌توان استدلال عقلی کرد. می‌توان استدلال تجربی کرد و می‌توان استدلال نقلی-متنی کرد. اما ایشان متذکر شده‌اند که استدلال من نه عقلی است و نه تجربی بلکه متنی است یعنی فقط به متن قرآن وابسته است.

همچنین ایشان مدعی نیستند که تحت تاثیر استدلال‌های عقلی به سود کثرت‌انگاری نیستند و بر این باورند که ما فرزند این زمان و نظریه‌های این زمانیم و قطعاً چه بدانیم و چه ندانیم افکار ما تحت تاثیر افکار گذشتگان و به خصوص معاصرین است. با این حال گفته‌اند: «چیزی که من می‌دانم این است که اینگونه نبوده که مثلاً آثار جان هیک که از فلاسفه‌ی بزرگ کثرت‌انگاری است را بخوانم و بعد بروم ببینم آیا از قرآن می‌شود چنین استنباطی را داشت یا نه.

برای من اینگونه نبوده است. من زمانی که کثرت‌انگاری را در قرآن دیدم اصلاً جان هیک را به درستی نمی‌شناختم. نکته‌ی دیگر اینکه من کثرت‌انگاری را از قرآن "برداشت" نکرده‌ام، بلکه اصلاً غیر از کثرت‌انگاری در قرآن ندیده‌ام.^۴ یعنی همانطور که کسی که انحصارگراست^۵ تعجب می‌کند از خوانش کثرت‌انگار از قرآن، من نیز تعجب می‌کنم که کسی خوانش انحصارگرا از قرآن داشته باشد.»

۲. قرآن انحصارگراست یا کثرت‌انگار؟

این بحث را در پنج بخش مطرح می‌کنیم:

- توضیحاتی در مورد انحصارگرایی و کثرت‌انگاری
- بخش اصلی: توجه به سه دسته آیات
- مرور گذرایی بر برخی آیات مورد استناد انحصارگرایان دینی

- مرز کثرت‌انگاری بر اساس قرآن تا کجاست
- کثرت‌انگاری قرآن و ادیان غیرابراهیمی

۱-۲. توضیحاتی در مورد انحصارگرایی و کثرت‌انگاری:

۴ ایشان می‌گویند: «اینکه من از متن شروع کردم نه عقل، علتش این است که من خودم از این طریق به کثرت‌انگاری رسیدم. البته وقتی استدلال عقلی را دیدم آنها را نیز درست یافتم. بحث عقلی نیز خیلی مفصل است و دعوی انحصارگرایی و کثرت‌انگاری (در آنجا) بسیار وسیع‌تر می‌شود». ۵ دو مقاله به سود انحصارگرایی و در نقد استدلال کثرت‌انگاری: پلورالیزم دینی یا پلورالیزم در دین از عبدالله محمدی و عبدالحسین خسروپناه که در [فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی](#) سال ۶ شماره ۲۲ و همچنین در نقد آیاتی که از آنها استفاده کثرت‌انگاران می‌شود مقاله‌ایست از محمد حسن قراملکی در [قیاسات](#) سال ۱۳۸۴ (این شماره از مجله مختص کثرت‌انگاری است؛ این شماره تقریباً متقارن با ورود جان هیک به ایران منتشر شده است).

طولانی شدن سخن به تفکیک جنبه‌ی نظری (صدق) و عملی (نجات) کثرت‌انگاری نمی‌پردازیم.^۸

۱-۲-۲. سنت ارسال پیامبران در روایت قرآن:

اصل ادعا در اینجا این است که پیامبران ماموریتشان محلی بوده است.

بحث این نیست که مثلاً چون پیامبر اسلام ماموریتش در عربستان بوده، پس غیر عرب نباید مسلمان شود. می‌دانیم که بسیاری از علمای بزرگ اسلام از عربستان بلکه از مردمان عرب نبوده‌اند و به خصوص بسیاری از آنها که در حفظ و تعمق در علوم اسلامی نقش به سزایی داشتند ایرانی بوده‌اند. در اینجا اما می‌خواهیم فقط سنت خداوند را بفهمیم و قطعاً در محدوده‌ی ادیان ابراهیمی نیز تحقیق می‌کنیم. بعد از این به ادیان غیر ابراهیمی و تصاویر دیگری که در آن ادیان از خداوند هست مانند تصویرخدای نامتشخص نیز می‌توان توجه کرد.

برای اینکه در ترجمه‌ی آیات این بخش بحث و جدلی نباشد، همه‌ی ترجمه‌ها از ترجمه قرآن حسین انصاریان انتخاب شده‌اند، عالمی فاضل و سنتی که قطعاً به طور بسیار بسیار جدی به انحصارگرایی دینی اعتقاد دارد. عین ترجمه همراه با توضیحات ایشان در پرانتز آورده شده است. برای بهره بردن بیشتر از این نوشتار اگر کلمات خاصی مورد نظر باشد، آنها را در آیه و در ترجمه پررنگ می‌کنیم.

"وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ" (۶:۹۲)
(و این [قرآن] کتابی است پرفایده، که ما آن را نازل کردیم، تصدیق کننده کتاب‌های آسمانی پیش از

خود است، و [نزولش] برای این است که مردم مکه و کسانی را که پیرامون آنند بیم دهی؛ و آنان که به آخرت ایمان دارند به آن ایمان می‌آورند، و آنان همواره بر نمازشان محافظت می‌کنند.)

چندین آیه داریم که در آنها به پیامبر گفته می‌شود ترا برای این قوم خاص فرستادیم:
"تُنْذِرَ قَوْمًا مَّا أُنْذِرَ آبَاؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ" (۳۶:۶)

۸ برای دیدن آیات بیشتر همراه با تفکیک دو جنبه‌ی کثرت انگاری لطفاً به مقاله‌ی [قرآن، انحصارگرا یا کثرتگرا؟](#) مراجعه کنید.

(تا مردمی را بیم دهی که پدرانشان را بیم نداده اند و به این علت [از حقایق] بی‌خبرند.)

درباره‌ی پیامبران دیگر نیز همین آمده است:
"وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَ جَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلًا" (۱۷:۲)
(و ما به موسی کتاب دادیم و آن را برای بنی اسرائیل وسیله هدایت قرار دادیم [و در آن کتاب، آنان را به این حقیقت راهنمایی کردیم] که جز مرا [که خدای یگانه ام] وکیل و کار ساز نگیرید.)

و این به صورت یک قانون کلی بیان شده است:
"وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ" (۱۶:۳۶)
(و در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگویند] خدا را بپرستید و از طاغوت [=فریبگر] بپرهیزید پس از ایشان کسی است که خدا [او را] هدایت کرده و از ایشان کسی است که گمراهی بر او سزاوار است بنابراین در زمین بگردید و ببینید فرجام تکذیب کنندگان چگونه بوده است.)

بعداً اشاره خواهیم کرد که از این آیات چه می‌توان فهمید، و به این پرسش خواهیم پرداخت که مگر همه‌ی امت‌ها پیامبر داشتند؟ در آیه‌ی قبل لفظ امت آمده بود. در این آیه نزدیک همان معنا را با لفظ قوم آورده است:

"وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ" (۱۳:۷)
(و کافران می‌گویند: چرا از سوی پروردگارش معجزه‌ای [غیر قرآن] بر او نازل نشده؟ تو فقط بیم دهنده‌ای [نه] اعجاز کننده‌ای که هر زمان هر کس و برای هر هدفی غیر منطقی بخواهد، دست به اعجاز بزنی] و برای هر قومی هدایت کننده‌ای است.)

اینکه چرا برای هر قومی پیامبری از خودشان می‌آید نیز از قرآن قابل دریافت است. قرآن تأکید دارد که پیامبر از همین مردم بوده است (با همان فرهنگ) و با ایشان هم‌زبان بوده است:

"إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ" (۱۲:۲)
(ما آن را قرآنی به زبان عربی نازل کردیم تا شما [درباره حقایق، مفاهیم، اشارات و لطایفش] تعقل کنید.)

در سوره‌ی فصلت است که اگر قرآن به زبان عجمی

بود می‌گفتید ما عربی هستیم و آنوقت برای ما عجمی آمده؟

"وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَلْعَجَمِيُّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى أُولَٰئِكَ يُنَادَوْنَ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ" (۴۱:۴۴)

(و اگر آن را قرآنی غیر عربی قرار داده بودیم قطعاً می‌گفتند: چرا آیاتش در نهایت روشنی بیان نشده است، آیا [قرآنی] غیر عربی [و نامفهوم] برای [مردمی] عرب زبان [و فصیح؟!]: بگو: این کتاب برای کسانی که ایمان آورده‌اند، سراسر هدایت و درمان است، و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوششان سنگینی است، و آن [با] همه روشنی و آشکاری‌اش [بر آنان پوشیده و نامفهوم است: اینانند که] گویی [از جایی دور ندایشان می‌دهند.)

این نیز به صورت یک قانون کلی در قرآن آمده است: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانٍ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلَّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِيَ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (۱۴:۴)

(و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا [بتواند به وسیله آن زبان، پیام وحی را به روشنی] برای آنان بیان کند. پس خدا هر کس را بخواهد [به] کیفر لجاجت و عنادش] گمراه می‌کند، و هر کس را بخواهد، هدایت می‌نماید، و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.)

قرآن پژوهان توضیح داده‌اند که در اینگونه آیات منظور از زبان، فقط زبان به معنی language نیست. لسان، تمثیلی از آن فرهنگی است که پشت آن زبان نهفته است. زبان در واقع نماینده‌ی آن فرهنگ است. این تاکید بر "از خودتان بودن" را در آیات قرآن می‌بینیم.

در سوره‌ی بقره داریم: "... أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ" (۲:۱۵۱)

(... در میان شما رسولی از خودتان فرستادیم که همواره آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را [از هر نوع آلودگی ظاهری و باطنی] پاک و پاکیزه می‌کند، و کتاب و حکمت به شما می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما تعلیم می‌دهد.)

اینکه در آیه به عبارت پیامبری از خودتان بر می‌خوریم، منظور نوع انسان نیست منظور قوم عرب

است.

در سوره‌ی توبه داریم: "لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ" (۹:۱۲۸)
(یقیناً پیامبری از جنس خودتان به سویتان آمد که به رنج و مشقت افتادنتان بر او دشوار است، اشتیاق شدیدی به [هدایت] شما دارد، و نسبت به مؤمنان رؤوف و مهربان است.)

همچنین در دعایی که از حضرت ابراهیم نقل شده در سوره‌ی بقره داریم: "رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" (۲:۱۲۹)

(پروردگارا! در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیز، که آیات تو را بر آنان بخواند، و آنان را کتاب و حکمت بیاموزد، و [از آلودگی‌های ظاهری و باطنی] پاکشان کند؛ زیرا تو توانای شکست‌ناپذیر و حکیمی)

بنا بر روایت قرآن این سنت در روز قیامت هم ادامه دارد:

"وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ جِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ" (۱۶:۸۹)

(و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم، و تو را [ای پیامبر اسلام!] بر اینان گواه می‌آوریم؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر هر چیزی و هدایت و رحمت و مرزده‌ای برای تسلیم‌شدگان [به فرمان‌های خدا] ست.)
هولاء در اینجا به مخاطبان مستقیم قرآن اشاره می‌کند.

ما در قرآن این سنت را نمی‌بینیم که پیامبری برای جهانیان فرستاده شده باشد. البته انحصارگرایان به آیاتی در این باره استناد می‌کنند، که خواهیم دید. ایشان تاکید می‌کنند که بحث این نیست که چون پیامبر برای آن قوم آمده است آیا دیگران باید مسلمان می‌شدند یا نه؟ بحث این است که بر مبنای روایت قرآن روال ارسال پیامبران این است که هر پیامبری برای قوم خود می‌آید. اینکه سپس اقوام دیگر نیز می‌توانند به دین آن پیامبر درآیند تنافی با این روال ندارد.

اکنون این سوال پیش می‌آید که این مباحث چه ربطی به بحث کثرت‌انگاری دارد؟ پاسخ ایشان این

است که این روال "هر پیامبری برای قوم خود"، به ملزومات کثرت‌انگاری نزدیکتر است تا به ملزومات انحصارگرایی. در برابر، مثلاً روالی که در آن پیامبری با پیامی چند زبانه و چند فرهنگی فرستاده شود، یا اینکه چند پیامبر به طور هماهنگ با هم به چند نقطه‌ی دنیا فرستاده شوند، به ملزومات انحصارگرایی نزدیکتر است.

این روال (هر پیامبری برای قوم خود)، به ملزومات کثرت‌انگاری نزدیکتر است تا به ملزومات انحصارگرایی.

۲-۲-۲. ملاک رستگاری در روایت قرآن

اگر در قرآن به دنبال ملاک رستگاری در یک کلمه باشیم آن تزکیه است.
"قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى" (۸۷:۱۴)
(بی تردید کسی که خود را [از زشتی‌های باطن و ظاهر] پاک کرد، رستگار شد.)

همین ملاک هنگامی که بسط پیدا می‌کند می‌شود ایمان و عمل صالح که در قرآن بسیار آمده است. دعوی ایشان این است که وقتی خداوند راجع به رستگاری انسانها صحبت می‌کند و بحث ایمان و عمل صالح را می‌آورد، در حقیقت شریعت را "فاکتور" می‌گیرد. یکی از صریح‌ترین آیات کثرت‌انگاری این است که در قرآن با اختلاف جزیی در دو جا آمده است:

"إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ" (۲:۶۲)
(مسلمانا کسانی که [به ظاهر] ایمان آوردند، و یهودی‌ها و نصرانی‌ها و صابئی‌ها هر کدامشان [از روی حقیقت] به خدا و روز قیامت ایمان آورند و کار شایسته انجام دهند، برای آنان نزد پروردگارشان پاداشی شایسته و مناسب است، و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین شوند.)
این از صریح‌ترین آیات برای کثرت‌انگاری است که نشان می‌دهد تو اگر مسلمان یا یهودی و ... باشی ملاک رستگاریت ایمان و عمل صالح است، آنچه بین این گروه‌ها مشترک است ایمان و عمل صالح است، و آنچه متفاوت است شریعت است.

در آیه‌ی ۲:۶۲، وقتی خداوند راجع به رستگاری انسانها صحبت می‌کند و بحث ایمان و عمل صالح را می‌آورد، در حقیقت شریعت را فاکتور می‌گیرد.

قرآن با این ذهنیت انحصارگرا که من این باید باشم یا آن مبارزه می‌کند. در آیه‌ی بالا نیز سخن از نصرانیها و صابئین و ... می‌رود. نصرانیها چه کسانی‌اند؟ می‌دانید که حضرت عیسی نیامده بود که دین جدیدی بیاورد. او یک مصلح بود. با این حال گروهی به نام مسیحیان و فرقه‌ای از آنان به نام نصرانیها در عربستان بودند. قرآن نمی‌گوید شما از اول اشتباه کردید و اصلاً قرار نبود که شما نصرانی باشید و باید یهود بمانید. قرآن در این آیه کاری با این بحث‌های نظری ندارد.
صابئین هم همینطور. بحث زیادی است که اینها که بودند، پیروان حضرت یحیی یا ابراهیم، ... آنچه به نظر می‌آید این است که اینها گروهی بودند که از نظر دینی خیلی قدیمی بودند و احتمالاً باورها و افکار اصیلشان دستخوش تغییر شده بود.

خداوند در این آیه نمی‌گوید شما عقایدتان اصالت ندارد. بلکه بیان می‌کند که اسمتان و آیینتان چه مسلمان چه مسیحی چه یهودی و چه صابئین باشد، من از شما این را می‌خواهم: ایمان به خداوند و روز قیامت و عمل صالح. اینجاست که فرم دین، عنوان دین و شریعت دین را این آیه "فاکتور" گرفته است. توضیح آیت الله طالقانی در «پرتوی از قرآن»، که البته قطعاً به انحصارگرایی دینی باور داشتند، در ذیل این آیه خواندنی است و نکات ارزشمندی در آن آمده است.

از دیدگاه ایشان بخش عمده‌ای از سوره‌ی بقره مبارزه با فکر انحصارگرایی دینی است. آیه‌ی زیر از سوره‌ی بقره نیز بسیار گویا است:
"وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَى تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ" (۲:۱۳۵)
(و گفتند: یهودی یا نصرانی شوید تا هدایت یابید. بگو چنین نیست بلکه آئین ابراهیم را باید پیروی کرد که بسوی خدا برگشت و هیچگاه از مشرکین نبود.)

بخش عمده‌ای از سوره‌ی بقره مبارزه با فکر انحصارگرایی دینی است.

قرآن اینجا به یهود و نصاری انتقاد نکرده است بلکه به یک ذهنیت انتقاد کرده است و آن ذهنیت کثرت‌انگار است. ممکن است گفته شود تنها یهود و نصاری در این آیه آمده‌اند، به آیه‌ی زیر در سوره‌ی نساء دقت کنیم:
"لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا" (۴:۱۲۳)
([کیفر و پاداش] نه بر وفق آرزوهای [واهی] برخی از شما [مسلمانان] است، و نه بر وفق آرزوهای [پوچ] اهل کتاب.)

هر کس مرتکب کار زشتی شود، به آن کیفر داده می شود؛ و جز خدا سرپرست و یآوری برای خود نخواهد یافت.) این آیه به مسلمان ها و اهل کتاب می گوید رستگاری مطابق آرزوهای شما نیست، و سپس همان ملاک ایمان و عمل صالح را در این آیه و آیه ی بعد می آورد، یعنی رستگاری در انحصار هیچ گروهی نیست.

در قرآن آیاتی آمده است که راجع به رستگاری اهل کتاب زمان پیامبر صحبت کرده است: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ" (۳:۱۱۰) (شما بهترین امتی هستید که [برای اصلاح جوامع انسانی] پدیدار شده اید، به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید، و [از روی تحقیق، معرفت، صدق و اخلاص] به خدا ایمان می آورید. و اگر اهل کتاب ایمان می آوردند قطعاً برای آنان بهتر بود؛ برخی از آنان مؤمن [به قرآن و پیامبرند] و بیشترشان فاسقند.)

دقت شود که در ترجمه ی بالا از حسین انصاریان، عبارت [به قرآن و پیامبرند] بخشی از ترجمه نیست بلکه تفسیر ایشان است و برای همین هم در کروشه آمده است. سخن در اینجا از همان اهل کتاب زمان پیامبر و مورد خطاب مستقیم قرآن است، از همان ها مومنینی هستند نه اینکه مومن اند چون به قرآن و پیامبر ایمان آوردند. ضمن اینکه ایمان آوردن به قرآن و پیامبر لزوماً به معنی تغییر دین و مسلمان شدن نیست. این نکته در همین قسمت بیشتر توضیح داده خواهد شد. این که، بنا به تفسیری، منظور از مومن شدن آنها مسلمان شدن آنهاست با ظاهر آیه اصلاً سازگاری ندارد. قرآن مسلمانان را اهل کتاب نمی خواند حتی اگر قبلاً اهل کتاب بوده باشند. آخر آیه می گوید اگر اهل کتاب ایمان بیاورند برایشان بهتر است سپس درباره ی همان اهل کتاب می گوید مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ. در میان آنها مومنانی هستند. این از آیات قبل و بعد نیز روشن است. در همین سوره، سه و چهار آیه بعد (۱۱۳ و ۱۱۴) آمده است:

"لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ. يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ"

([همه اهل کتاب] یکسان نیستند، از اهل کتاب گروهی درستکار [و رعایت کننده حق خدا و مردم] هستند، آیات خدا را در ساعاتی از شب می خوانند و [به پیشگاه حق از روی تواضع و فروتنی] سجده می کنند). [در سایه قرآن

و نبوت پیامبر] به خدا و روز قیامت ایمان می آورند و به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهند، و از کار ناپسند و زشت باز می دارند و در کارهای خیر می شتابند؛ و اینان از شایستگانند. باز در ترجمه ی حسین انصاریان، [در سایه قرآن و نبوت پیامبر] تفسیر ایشان است بر مبنای دیدگاه انحصارگرایی دینی که دارند.

آیات در موضوع رستگاری اهل کتاب بیشتر از این است و در مقاله ی [قرآن، انحصارگرا یا کثرتگرا؟](#) به آیات دیگر نیز اشاره شده است، اما از آن میان آیات ۸۲ تا ۸۴ سوره ی مائده به خصوص قابل تامل است. در این آیات به رستگار بودن گروهی از نصاری اشاره شده است، یعنی عنوان در اینجا از "اهل کتاب" نیز خاص تر است. قطعاً نمی توان گفت که قرآن به آن نصاری که مسلمان شدند کماکان نصاری می گوید. باز در اینجا، آیه ی ۸۳، آمده که برخی از نصاری با شنیدن آنچه بر پیامبر نازل شده می گویند ما ایمان آوردیم. در اینجا نیز همان نکته نهفته است که ایمان آوردن با عوض کردن شریعت و مسلمان شدن یکی نیست. این نکته در قسمت ۲-۳ در این نوشتار بیشتر تبیین شده است.

نتیجه اینکه خداوندی که به فرقه نگاه نمی کند و از پیروان ادیان ایمان و عمل صالح برای رسیدن به تزکیه می طلبد، نه خدایی فرقه گرا که خدایی "عمل گراست". این اصطلاحی است که در گفتارها و نوشته های دیگر ایشان چندین بار مطرح شده است.

خداوندی که به فرقه نگاه نمی کند و از پیروان ادیان ایمان و عمل صالح برای رسیدن به تزکیه می طلبد، نه خدایی فرقه گرا که خدایی عمل گراست.

۲-۳. تنوع شریعت در روایت قرآن

بر مبنای روایات، یکی از یهودیان اطراف مدینه مرتکب زنا شده بود و طبق قانون تورات باید سنگسار می شد. گروهی از یهود گفتند ببریمش پیش محمد شاید حکم راحت تری بدهد. آیه ی ۴۳ سوره ی مائده انتقاد می کند که چرا از تو سوال می کنند در حالی که تورات نزدشان است و در آن حکم خداوند است:

"وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ" (۵:۴۳)

(چگونه تو را داور قرار می دهند در حالی که تورات که در آن حکم خداست نزد آنان است؟ سپس بعد از آنکه میانشان با حکمی که مطابق حکم تورات است داورى کردی روی برمی تابند، و [این روی برتافتن نشانه این است که] آنان [به تورات هم] ایمان ندارند).

اگر بنا بود که اینها باید شریعت خود را رها می کردند و شریعت پیامبر را می پذیرفتند، این آیه لحن متفاوتی می داشت و به جای اینکه بگوید چرا از تو می پرسند در حالی که تورات را دارند، نیت ایشان و عمل نکردنشان به حکم پیامبر را نقد می کرد. شأن نزول این آیه آن اصلی را که آیه به آن اشاره می کند نفی نمی کند. همین اصل، بدون شأن نزول خاصی در چهار آیه بعد آمده است:

"وَلِيُخْخِمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَخْخُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ" (۵:۴۷)
(و اهل انجیل باید به آنچه خدا در آن نازل کرده داورى کنند و کسانی که به آنچه خدا نازل کرده حکم نکنند آنان خود نافرمانند).

سپس همین اصل با تاکید بیشتر در آیهی بعدی می آید:

"وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ" (۵:۴۸)

(و ما این کتاب [قرآن] را به درستی و راستی به سوی تو نازل کردیم در حالی که تصدیق کننده کتاب های پیش از خود و نگهبان و گواه بر [حقانیت همه] آنان است؛ پس میان آنان بر طبق آنچه خدا نازل کرده است داورى کن، و [به هنگام داورى] سرپیچی از حقى که به سوی تو آمده از هواهای نفسانی آنان پیروی مکن. برای هر یک از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم.

و اگر خدا می خواست همه شما را امت واحدی قرار می داد، ولی می خواهد شما را در آنچه به شما داده امتحان کند؛ پس به سوی کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ پس شما را به آنچه همواره درباره آن اختلاف می کردید، آگاه می کند).

آیهی بالا یکی از واضح ترین آیات قرآن در زمینه کثرت انگاری است.

در سورهی بقره آمده است:

"وَلِكُلٍّ وِجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ" (۲:۱۴۸)

(برای هر گروهی قبله ای است که خدا گرداننده روی آن گروه به آن قبله است؛ پس به جانب نیکی ها و کارهای خیر پیشی جوید. خدا همه شما را هر جا که باشید [به صحرای محشر] می آورد؛ مسلماً خدا بر هر کاری تواناست).

توجه کنیم به عبارت "فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ" در این آیه و آیهی ۴۸ سورهی مائده، که نشانی از این است که هر دو آیه به یک موضوع اشاره دارند.

در سوره حج نیز داریم:

"لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعَنَّكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَى هُدًى مُسْتَقِيمٌ" (۲۲:۶۷)
(برای هر امتی عبادتی ویژه قرار داده ایم که آن را انجام می دهند؛ پس نباید در این امر با تو ستیز و نزاع کنند. و به سوی پروردگارت دعوت کن که بی تردید تو بر راهی راست قرار داری).

این آیات به ما می گویند که قرآن تنوع شریعت را به رسمیت می شناسد. حتی اینکه بگوییم تنوع شریعت را برتافته نیز کم گفته ایم. بر اساس این آیات این تنوع شریعت کار خداوند بوده است.

در سورهی مائده داریم:

"وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ" (۵:۶۶)

(و اگر آنان تورات و انجیل [واقعى] و آنچه را که از سوی پروردگارشان به آنان نازل شده برپا می داشتند، بی تردید از برکات آسمان و زمین بهره مند می شدند. از آنان گروهی میانه رو و معتدل اند، و بسیاری از آنان بد است آنچه را انجام می دهند).

قرآن نه تنها تنوع شریعت را بر تافته و به رسمیت می شناسد بلکه اساساً تنوع شرایع تدبیر خداوند بوده است.

برخی می گویند اینکه می گوید آنچه از سوی پروردگارشان بر آنها نازل شده، منظور قرآن است. علامه طباطبایی می گوید کلمه ی "اقاموا" مانع از تفسیر "مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ" به قرآن می شود و این عبارت به کتاب های

آسمانی دیگر این ادیان اشاره دارد.^۹

و نیز پیش از این منذری نداشته‌اند. سوم اینکه بسیاری از آیاتی که صحبت از عالمین برای رسالت

پیامبر می‌کنند بنا بر ترتیب نزول مشهور سوره‌ها قبل از آیاتی است که می‌گوید تو را برای مکه و اطرافش فرستادیم.

آنچه در قرآن می‌بینیم آنست که عالمین همه جا به معنی نوع انسان نیست. عالمین می‌تواند به معنی همگان در محدوده‌ای باشد. در اینگونه آیات "ام القرى و من حولها" ظرف و محدوده‌ی عالمین را مشخص می‌کند، یعنی همه‌ی آنها که در مکه و اطرافش هستند. اما در موضوعی دیگر منظور می‌تواند تمام انسان‌ها باشد مانند "الحمد لله رب العالمین" از این نظر "عالمین" در قرآن همان کاربردی را دارد که مثلا "همه" در فارسی یا "everyone" در انگلیسی دارد. این کلمات نیز همیشه به معنی تمام انسان‌های عالم به کار نمی‌روند.

از سوی دیگر در مواردی مانند رحمه للعالمین حتی اگر بپذیریم عالمین در اینجا برای کل جهان است، کسی منکر این نیست که پیامبر اسلام می‌تواند رحمت برای کل جهان باشد. کسی منکر این نیست که انذار قرآن به معنی عامش می‌تواند انذار برای تمام جهانیان باشد.

- آیه‌ی غلبه‌ی دین حق بر دیگر ادیان:

آیه‌ی دیگری که گاه از آن استنباط انحصارگرایی دینی می‌شود و عموماً آن را صراحت در جهانی بودن رسالت پیامبر می‌دانند این آیه است:

"هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا" (۴۸:۲۸)

(اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا [بر وقوع این حقیقت] گواه باشد.)

اما واقعا این صراحت در کجاست؟ این آیه با کمی تفاوت سه بار در قرآن تکرار شده است. در دو آیه (۹:۳۳، ۶۱:۹)، در آخر به مشرکین قریش اشاره می‌کند.

آیه‌ی سوم در سوره‌ی فتح آمده است و آیه‌ی قبلش در باره‌ی فتح مکه است. بر مبنای این قرینه‌ها، منظور از «يُظْهِرُهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» در خود عربستان است و تأکیدش هم بر مشرکین است. باز هم "ام القرى و من حولها" ملاک دانستن چارچوب معنای این آیات است.

کسانیکه فهم جهانی از این آیات دارند ناچار نتیجه

بر این اساس برداشت دکتر شفتی از قرآن جز تکثرانگاری نیست. ایشان بر این باورند که باید در مواجهه با قرآن نظام‌گرا بود. در این بحث و به طور بسیار مفصل‌تر در نوشتار **قرآن، انحصارگرا یا کثرتگرا؟** که در آن به حدود صد آیه اشاره شده است، نگاه به قرآن نگاهی نظام‌گرا بوده است به این معنی که بر اساس فهمی که از ارتباط آیات و مفاهیم قرآنی حاصل می‌شود روایتی از قرآن حاصل شده است. اگر کسی با آیه‌ای یا آیاتی، تکثرانگاری را به نفع انحصارگرایی زیر سوال برد باید تکلیف آیات دیگر را هم روشن کند، یعنی باید فهم خود از انسجام آیات و روایت حاصل را بیاورد. لذا استدلال به اینکه آیه‌ای معنی دیگری دارد یا آیه‌ی دیگری هست که به نظر می‌آید چیز دیگری می‌گوید کار را تمام نمی‌کند.

۳-۲. مرور گذرایی بر برخی آیات مورد استناد انحصارگرایان دینی

-واژه‌ی عالمین در قرآن:

گفتیم که ما در قرآن این سنت را نمی‌بینیم که پیامبری برای جهانیان فرستاده شده باشد. آیاتی داریم که برای پیامبر می‌گوید ذکر للعالمین و یا رحمه للعالمین و یا نذیرا للعالمین. اول اینکه نمی‌توان این آیات را نسخ آیات "ام القرى و من حولها" دانست.

یعنی بگوییم خداوند نخست بر این بود که قرآن را برای اهالی شبه جزیره‌ی عربستان بفرستد اما بعد بر این شد که آن را برای تمام جهان بفرستد! نسخ به این معنی نیست که خداوند نظرش را عوض می‌کند.

دوم اینکه در قرآن بردلیل فرستادن این کتاب برای ساکنین عربستان تاکید شده است، چون زبانشان عربی است.

۹ علامه طباطبائی می‌گوید: ممکن است کسی بگوید عمل به قرآن در حقیقت عمل به انجیل و تورات اصلی هم هست، چه آن دو کتاب به آمدن قرآن بشارت داده و بنی اسرائیل را به عمل و گرویدن به آن توصیه کرده اند، ... این احتمال خوبی است، لیکن با کلمه‌ی (اقاموا) سازگار نیست برای اینکه اقامه تورات و انجیل به این است که به همان کیفیت که هست و با تمام جزئیاتش محفوظ شود، نه اینکه تنها آیاتی که در بشارت به اسلام و قرآن است اقامه و حفظ و مابقی آن متروک شود؛ پس معلوم می‌شود مراد از اقامه، اقامه‌ی تورات و انجیل است. (المیزان، تفسیر ذیل آیه‌ی ۵:۶۶)

خواهند گرفت که تا این لحظه خدا و رسول در مقصود دین موفق نبوده‌اند. بر مبنای فهم محلی از این آیات اما نتیجه این است که بسیار هم موفق بوده‌اند. البته این یک نکته‌ی فرعی است، موفق بودن یا نبودن در تفسیر آیه دخالتی ندارد.

- واژه‌ی اسلام در قرآن:

در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۱۹ دین اصلی را "اسلام" می‌خواند و آیه‌ی ۸۵ می‌گوید: "وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ" (۳:۱۹) (و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است). برخی از این آیات استنباط انحصارگرایی دینی می‌کنند.

باید به کاربرد "اسلام" و مشتقات آن در قرآن و به خصوص در این دسته آیات در سوره‌ی آل عمران دقت کرد. آیه‌ی ۵۲ در سوره‌ی آل عمران حواریون عیسی را مسلمان می‌خواند، در آیه‌ی ۶۷ ابراهیم را مسلمان می‌خواند و در آیه‌ی ۸۳ می‌گوید آنچه در آسمان و زمین است تسلیم اوست. اسلام و مشتقات آن در تمام این آیات (بلکه در تمام قرآن) در معنای لفظی آن آمده است یعنی تسلیم شدن. در سوره‌ی بقره ابراهیم و یعقوب به پسران خود توصیه می‌کنند: "... وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ - ۲:۱۳۲" (جز در حالی که مسلمان باشید نمیرید) و در آیه‌ی ۱۰۲ سوره‌ی آل عمران عینا همین توصیه به ایمان آوردندگان به پیامبر می‌شود. در آیات ۱۹ و ۸۵ که اسلام تنها دین مورد قبول خوانده می‌شود منظور از اسلام نه شریعت پیامبر بلکه تسلیم شدن در برابر حق است.

- واژه‌ی ناس در قرآن:

کلمه دیگری که مورد استناد انحصارگرایان قرار می‌گیرد، کلمه «ناس» (مردم) است، با این گمان که منظور از آیاتی که در آنها از ناس صحبت شده، همه‌ی مردم دنیا هستند. در حالیکه عربی مانند بسیاری از زبان‌های دیگر اینطور نیست که کلمات اینگونه به معنای مطلق به کار روند. ناس نیز در ظرفی معنی می‌شود که متعلق به آن است و در قرآن نیز گاهی به معنی تمام انسان‌های جهان است و گاه به معنی محدوده‌ای از انسان‌ها در مکان و زمانی خاص.

- اصرار قرآن به ایمان آوردن اهل کتاب:

گاه استناد انحصارگرایان، آیه یا آیاتی است که در آنها اصرار به ایمان آوردن اهل کتاب شده است.

"الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَإِذَا زَيَّنَ أَمْنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ" (۷:۱۵۷)

(همان کسانی که از این رسول و پیامبر «ناخوانده درس» که او را نزد خود [با همه نشانه‌ها و اوصافش] در تورات و انجیل نگاشته می‌یابند، پیروی می‌کنند؛ پیامبری که آنان را به کارهای شایسته فرمان می‌دهد، و از اعمال زشت باز می‌دارد، و پاکیزه‌ها را بر آنان حلال می‌نماید، و ناپاک‌ها را بر آنان حرام می‌کند، و بارهای تکالیف سنگین و زنجیرها [ی جهل، بی‌خبری و بدعت را] که بر دوش عقل و جان آنان است برمی‌دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آوردند و او را [در برابر دشمنان] حمایت کردند و یاریش دادند و از نوری که بر او نازل شده پیروی نمودند، فقط آنان رستگارانند.)

به سه نکته در اینبار می‌پردازیم:

اول اینکه آیا قرآن می‌گوید اهل کتاب باید به پیامبر ایمان بیاورند، پاسخ مثبت است.

دوم اینکه آیا ایمان آوردن اهل کتاب یعنی رها کردن دین خود و پیرو شریعت پیامبر شدن؟ خیر، این تنها یک پیش‌فرض بدون مبناست و با آیاتی که در قسمت ۲-۳-۳ آمدند نیز در تناقض است. در قرآن از جنّ سخن به میان آمده و در آیه‌ی ۲ از سوره‌ی جنّ می‌گوید که ایشان به پیامبر ایمان آوردند. این از مسلمات قرآن است که هر قومی از جنس خودشان پیامبر دارند. پیامبر که برای جنیان شریعت نمی‌آورد. جنیان که شریعت مسلمان‌ها را دنبال نمی‌کنند. ولی آیه می‌گوید ایمان آوردند. در سوره‌ی نساء آمده است:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ سُلَالًا بَعِيدًا" (۴:۱۳۶)

(ای اهل ایمان! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر پیامبرش نازل کرده و به کتابی که پیش از این فرستاده [از روی صدق و حقیقت] ایمان بیاورید. و هر که به خدا و فرشتگان و کتاب‌های آسمانی و پیامبران او و روز قیامت کافر شود، یقیناً به گمراهی دور و درازی دچار شده است.)

به مسلمانان می‌گوید به پیامبران قبل و کتابهای آنان

(کافر نشوند و) ایمان بیاورند. مسلمانان از شریعت پیامبران پیشین پیروی نمی‌کنند اما به آن پیامبران ایمان دارند. ایمان آوردن با رها کردن شریعت و پذیرفتن شریعت دیگر دو چیز متفاوت است. این فرض غلط ماست که بین این دو تلازم برقرار می‌کنیم.

نکته‌ی سوم این است که اهل کتابی که به آنها می‌گویید ایمان بیاورید آیا منظور تمام اهل کتاب دنیا است؟ اِبدًا. منظور اهل الکتاب در ام القری و من حولها است،^{۱۰} آن هم در عصر پیامبر.

خلاصه اینکه قرآن نه تمامی اهل کتاب عالم و الی‌الابد، بلکه اهل کتاب ساکن در عربستان عصر پیامبر را به ایمان به پیامبر خوانده است، و منظور از ایمان آوردن به او نیز پیروی از شریعت او نبوده است.

روایت قرآن را می‌توان اینگونه گفت: خداوند پیامبری به سرزمین محل اقامت شما ای اهل کتاب فرستاده است. شما از نظر دینی پسر عموهای این پیامبر هستید و خودش هم می‌گوید من اصل آن چیزی که شما می‌گویید را تصدیق می‌کنم. حداقل انتظاری که از شما می‌رفت این بود که اذیتش

نکنید و با او دشمنی نکنید. اما شما او را اذیت کردید و با او دشمنی کردید و با مشرکین هم همدست شدید و دسیسه کردید. سزاوار این بود که حمایتش کنید، و خود نیز از او بهره ببرید. او پیامبر است و به مدد وحی می‌تواند برخی سختی‌های شریعت شما را برایتان سبک کند. به این معنا و به این شکل شما بر شریعت خود و بر دین حق خواهید ماند.

ضمناً یادآوری می‌کنیم که در اینجا ما بحثمان بحثی درون متنی است. اگر عقل را وارد کنیم انحصارگرایی بسیار در موضع تدافعی قرار می‌گیرد و اتفاقاً از عمده دلایل کثرت‌انگاران دلایل عقلی است. تنها اشاره می‌کنیم که اگر کسی تنها راه رسیدن به رستگاری یا رستگاری اعلا را پیروی از پیامبر اسلام بداند، جای پرسش‌های بسیاری است. به عنوان مثال، معمولاً مسلمان‌زاده مسلمان می‌شود و آنکه در خانواده‌ای غیر مسلمان به دنیا می‌آید غیر مسلمان باقی می‌ماند. چرا رستگاری یا رستگاری اعلی در دستگاه الهی تا این حد وابسته به محل تولد است؟

یا چرا دینی که تنها دین رستگار یا رستگار اعلی است دیگر (از نظر پیروانش) پیامبری ندارد؟ مگر امروز ما ۱۰ در قرآن، حتی اشاره‌ای به گروه‌های دینی متفاوتی که در غیر از شبه جزیره بوده‌اند نشده است.

خوانش متفق‌القولی از این تنها دین کامل داریم

و مگر ما مسلمان‌ها با هم متحدیم و یا در کل در سعادت زندگی می‌کنیم؟

آیا این شرایط در مجموع به مسلمانان در جهت تبلیغ دین کمک می‌کند؟ حکمت و عام و رحما الهی در کجای این روایت جای می‌گیرد؟

۴-۲. مرز کثرت‌انگاری بر اساس قرآن تا کجاست

وقتی می‌گوییم قرآن کثرت‌گراست، این به چه معناست؟ آیا منظور این است که هر دینی و هر راه معنوی‌ای قابل قبول است؟ پاسخ دکتر شفتی این است که برای کسی که قرآن ملاک او است، نمی‌تواند همه راهها قابل قبول باشد. همان گونه که انحصارگرایی کفی دارد، کثرت‌انگاری هم سقفی دارد و مطلق نیست. اما سقف کثرت‌انگاری قرآن در کجا بنا شده است؟ ایشان پاسخ این سوال را به این صورت بیان می‌کنند:

«قرآن، مانند بسیاری از دیگر متون معنویت‌گرا، به اخلاق انسان در سه ارتباط پرداخته است: ۱، اخلاق در ارتباط انسان با محیط اطراف خود (به خصوص انسان‌های دیگر و سپس حیوانات، گیاهان و جامدات)، ۲، اخلاق در ارتباط انسان با خود و ۳، اخلاق در ارتباط انسان با دریافت او از حضرت حق (که در ادیان ابراهیمی و ادیان مشابه با عنوان خدا از او/آن یاد می‌شود). در سرتاسر قرآن، انسان خودآگاه به حسن خلق در این سه ارتباط سوق داده می‌شود و درباره‌ی ظلم در این سه ارتباط هشدار داده می‌شود. ظلم در ارتباط انسان با محیط اطراف خود، به خصوص انسان‌های دیگر، همان است که در کلام روزمره به بداخلاقی، بدرفتاری، بی‌انصافی و عبارات مشابه دیگر معروف است. به ظلم در ارتباط انسان با خود، معمولاً با عباراتی چون تن‌پروری، هوس‌بازی و بیهودگی اشاره می‌شود، و ظلم در ارتباط انسان با حضرت حق، تعامل با او به گونه‌ای است که دور شأنش باشد، که در بدترین شکل همان شرک است - إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (۳۱:۱۳). این سه ارتباط البته در انزوا از یکدیگر نیستند و با یکدیگر پیوند دارند.

بر اساس این صورت‌بندی، مرز کثرت‌انگاری در قرآن را این‌گونه تعبیر می‌کنم: آن دین و آیین و مسلکی که پیروان خود را تشویق به بد اخلاقی در یک ارتباط یا بیشتر از ارتباطات سه‌گانه‌ی بالا کند، در وسعت

کثرت‌انگاری قرآن جایی ندارد. چنین باوری از مرز کثرت‌انگاری قرآن گذر کرده است و از دید قرآن مردود است. به عبارت دیگر، مسلمان کثرت‌گرای پیرو قرآن اگر تشخیص دهد که در دین و آیینی بد اخلاقی در یکی از این سه ارتباط ستایش شده، توصیه شده و یا دستور داده شده است، آن دین و آیین را با وجود کثرت‌گرا بودن نادرست و گمراه می‌داند. ^{۱۱}

۵-۲. کثرت‌انگاری قرآن و ادیان غیرابراهیمی

آنچه تا اینجا آمد متمرکز بر کثرت‌انگاری در محدوده‌ی ادیان ابراهیمی بود. آیا کثرت‌انگاری قرآن شامل ادیان غیر ابراهیمی نیز می‌شود؟ پاسخ دکتر شفتی بر مبنای توضیحی که می‌آید و با توجه به مرزبندی که در قسمت قبل آمد "بلی" است:

۲-۵-۱. محدودیت‌های قرآن چیست و چرا درک محدودیت‌های آن از منظر ادعای کثرت‌انگاری اهمیت دارد؟

واقعیت این است که علاوه بر قابلیت‌ها، محدودیت‌های یک پدیده نیز، به ما کمک می‌کنند که کاربرد آن پدیده را بهتر بشناسیم. یعنی همانگونه که فهم قابلیت‌های هر پدیده‌ای که در برابر ماست، به ما کمک می‌کند که کار برد این پدیده را بهتر بفهمیم، فهم محدودیت‌های این پدیده هم به ما کمک می‌کند که کار برد آنرا بهتر بفهمیم. وقتی با کتابی مثل قرآن سر و کار داریم نیز، هم فهم قابلیت‌ها و هم فهم محدودیت‌ها مهم‌اند. منظور در اینجا از محدودیت نقص نیست. نقص با توجه به کاربرد یک پدیده تعریف می‌شود نه محدودیت‌های آن. مثلاً عینک معمولی صحنه‌ها را ضبط نمی‌کند، می‌توان گفت که از این نظر محدودیت دارد. این محدودیت اما نقص آن نیست چون ضبط کردن صحنه‌ها از کاربردهای عینک نیست.

بازگردیم به قرآن. قرآن به زبان انسانی است و زبان انسانی محدود است. یک حد و مرزهایی وجود دارد. در اینجا ایشان به برخی از حد و مرزها اشاره کرده و سپس در باره الهیات قرآن صحبت می‌کنند تا از این طریق بتوانیم از منظری بالاتر به مسئله نگاه کنیم و در حقیقت برای نتیجه گیری نهایی دانه‌ای بکاریم.

می‌دانیم که قرآن یک سری گزاره‌هایی دارد که در باره‌ی پدیده‌های اطراف ما و نیز در باره تاریخ است. هستند پژوهشگرانی هستند که معتقدند قرآن

حتی جلوتر از علم زمان است و هر کشف جدیدی که می‌شود دنبال آیه‌ای می‌گردند تا بگویند ببینید قرآن این‌را قبلاً گفته است.

تا آنجا که مثلاً کسی سرعت نور را از قرآن در آورده بود. این مسئله تا آنجا پیش رفته که کسانی تاریخ مدون را هم زیر سوال می‌برند، چون قرآن تاریخ را به گونه‌ی دیگری گفته است. و نیز کسانی هستند که اگر در قرآن پیشگویی کرده است که مشخصاً آن پیشگویی هم ظهور نکرده، باز توجیه می‌کنند. ایشان می‌گویند البته من با این دوستان موافق نیستم و با پژوهشگرانی موافقم که معتقدند بنای گزاره‌های قرآن پرده برداشتن از واقعیت علم یا تاریخ برای ما نیست، بلکه قرآن از اطلاعات و معلومات مردمان زمان خودش استفاده کرده که منظورش را برساند. یعنی مثلاً اگر مخاطب قرآن معتقد است خورشید و ماه به نحو خاصی هستند، قرآن با فرض همین اعتقاد می‌پرسد که چگونه ممکن است این خورشید و ماه خدایی نداشته باشد. یا با توجه به فرهنگ ادیان ابراهیمی (فرهنگ بابیلی) که در سرزمین وحی جای پای داشت، قرآن از روایات تاریخی همین فرهنگ استفاده می‌کند تا منظورش را به مخاطب برساند و بر او تأثیرگذار باشد.

بنابراین اصل بحث این است که اینها گزاره‌هایی برای پرده برداشتن از واقعیت نیست بلکه گزاره‌هایی است برای استفاده از تصویری که مخاطب از واقعیت دارد، تا پیام منتقل شود.

یکی از پژوهشگران قرآن، آقای محمد علی طباطبایی با خانم سعیده میر صدقی اخیراً مقاله‌ای را در انجمن مباحثات قرآنی ارائه دادند که خلاصه‌ی آن این بود که گر چه قرآن تصویری که از کائنات می‌دهد، تصویری خاص خودش است، اما این تصویر بسیار با تصویر نجوم بابلی در آن زمان شباهت دارد.

قرآن می‌خواهد پیامی را بگوید و ناگزیر آن پیام را در ظرف تصویری که مخاطبین مستقیم وحی از واقعیت داشته‌اند، بیان می‌کند. بنابراین حقیقتی آمده است، اما این حقیقت در چارچوب فرهنگ محدود بشری در آن زمان و مکان تصویر شده است. آنچه خارج از این چارچوب است، وارد قرآن نمی‌شود. از همین روی قرآن ادیان غیر ابراهیمی را نه رد می‌کند و نه قبول می‌کند بلکه به علت همین محدودیت آنها را وارد بحث نمی‌کند، یا دقیق‌تر بگوییم، آنها خارج از چارچوب بحث قرآن قرار می‌گیرند.

در اینجا به محدودیتی دیگر با نگاهی به الهیات قرآن می‌پردازیم:

۱۱ قرآن، انحصارگرا یا کثرت‌گرا؟ - فرهاد شفتی

می‌رسد نیز، قرآن آن حقیقت مطلق را به زبان بشری عیناً بیان نمی‌کند و در واقع چنین چیزی در هیچ

کلام بشری قابل بیان کردن نیست.^{۱۲} از سوی دیگر قرآن تصویری که داده مطابق و متناسب با مخاطبان قرآن بوده است. این مخاطبان اعرابی بوده‌اند که بسیار تحت تاثیر ادیان ابراهیمی بوده و به خاطر بت‌هایی که داشته‌اند به خدای متشخص قائل بوده‌اند. قرآن از همین تصویری که مخاطب دارد و تصور می‌کند که خورشید، ماه را دنبال می‌کند و دور زمین می‌چرخد، یا تحت تاثیر

باورهای دینی و آیینی آشنا در آن زمان به تصویری متشخص از خداوند خو گرفته است و بر آن مبنا باور دارد یا می‌تواند باور کند که آدم و حوایی بوده‌اند و امانتی عرضه شد و کوه‌ها سرباز زداند و به انسان رسید، از همین استفاده می‌کند تا پیامش را بگوید. این که چرا قرآن و در واقع هر کتاب مقدس دیگری اینگونه است به بحث ماهیت وحی مطرح می‌شود که خارج چارچوب این سلسله گفتار/نوشتار است.

ایشان بر این باورند که هر دو تعبیر خدای متشخص و خدای نامتشخص، دو تصویر از حقیقت خداونداند که لزوماً یکی بر دیگری برتری ندارد. هر کدام امتیازاتی دارند.

مثلاً خدای غیر متشخص از نظر فلسفی می‌تواند قابل دفاع‌تر باشد اما با خدای متشخص در عمل شاید بهتر بتوان ارتباط شخصی و دو سویه برقرار کرد. پیروان خدای متشخص می‌گویند خدا همین است و بیش از این را نمی‌دانیم. پیروان خدای غیر متشخص هم می‌گویند خدا همین است و متشخص هم نیست و بیش از این را نمی‌دانیم. خداوندی که در قرآن به نوعی از او با تعبیر «حق» نام برده شده، نه این است و نه آن. هر دوی اینها تصویری از آن حقیقتی است که ایشان آن را خدای «نامشخص» نام می‌نهند (لیس کمثله شی). خدای نامشخص، راز آمیز است و اگر ما راز را با امر متعالی عجین نکنیم، اصل آن امر متعالی را زیر سوال برده ایم. او باید راز آمیز باشد تا امر متعالی باشد. بحث بیشتر در این مورد را می‌توان در مقاله‌ی دیگر ایشان تحت عنوان

۱۲. زیرا درک آن حقیقت نامحدود و مطلق به زبان و شعور محدود

انسانی ناممکن است. در حقیقت زبان و عقل ما محدود است و با ابزار

محدود نمی‌توان نامحدود را فهمید. زیرا اگر احصاء کنید آن را دیگر

نامحدود نمی‌شود. لذا تصویری از آن را به ما می‌نمایاند و مثلاً می‌گوید:

هو الاول و الاخر والظاهر والباطن. ولی به محض اینکه آدمی می‌خواهد

تصوری راجع به او پیدا کند، می‌گوید: «لیس کمثله شیء». این راز

آمیز بودن خدا را نشان می‌دهد.

ما دو اصطلاح قرآنی داریم: حمد (ستایش خداوند برای آنچه او هست = تو این هستی) و تسبیح (منزه دانستن/ کردن خداوند = تو آن نیستی، بهتری). در مواجهه با یک پدیده، "تو آن نیستی" از "تو این هستی" همیشه آسان‌تر است. قرآن هم می‌گوید "یسبح لله ما فی السموات و ما فی الارض" (۶۲:۱، ۶۴:۱)، "یسبح الرعد بحمده" (۱۳:۱۳)، تسبیح کار رعد هم هست. همه چیز تسبیح خدا را می‌کند. اگر حمدی هست در بیشتر موارد این حمد نیز با تسبیح آمده است، یعنی نوعی حمد در کنار اقرار به کوتاهی در شناخت، مانند همین آیه‌ی تسبیح رعد. تنها در هفت جا از قول کسی و به طور مستقیم حمد بماهو حمد آمده که پنج مورد آن در باره‌ی اهل بهشت است. یک‌جا نیز در سوره‌ی ابراهیم آیه‌ی ۳۹ است که ابراهیم حمد خدا را می‌کند که در این سن بالا به او دو فرزند داده است. یک‌جا هم در سوره‌ی نمل آیه‌ی ۱۵ است که داوود و سلیمان حمد می‌کنند به خاطر فضیلتی که به آنها داده شد. به عبارت دیگر قرآن حمد را یا از قول بهشتیان و یا از قول پیامبران گفته، به طور بسیار معدود و همان را هم به مسئله‌ی خاصی محدود کرده است، اعطای بهشت، یا فرزندان، یا فضیلت. یعنی در همین حمد هم بیش از توصیف محمود، سپاسگزاری از محمود آمده است.

نمی‌خواهیم وارد بحث‌های الهیات سلبی و ایجابی بشویم اما اگر بنا بود که وارد بشویم بر این مبنا می‌توان گفت قرآن به ادبیات سلبی نزدیکتر است.

محدودیت دیگر، تاکید است که قرآن بر متشابه بودن برخی آیات دارد. این خیلی مهم است و ما کاری نداریم که چه کسی می‌فهمد آنها را و چه کسی نمی‌فهمد. اما همینکه قرآن از آیاتی به نام آیات متشابه سخن می‌گوید و اینها درباره‌ی مقولاتی هستند که ما نمی‌توانیم درکشان کنیم و زبان بسیار تمثیلی و استعاری در آنها بکار رفته، برای بحث ما اهمیت دارد. همینطور است وقتی قرآن درباره‌ی غیب صحبت می‌کند و می‌گوید به طور مطلق کسی از غیب اطلاعی ندارد مگر اینکه خداوند بخواهد.

نتیجه این که قرآن از یک سو به خاطر زبان انسانی تصویری محدود از حقیقت را به ما بدهد و در مسائل مربوط به واقعیت‌های زندگی مانند علوم تجربی و تاریخ نیز از دانش مخاطب مستقیم یا فرهنگی که او با آن آشنا بوده استفاده کرده است تا پیامی را به آنها برساند.

به نحو اولی وقتی به معرفی خود خداوند هم

« ما و خدای راز آمیز قرآن » دید.

اگر بپذیریم که تصویری که قرآن به ما از خداوند یا آخرت یا بدنیا آمدن انسان و ... می‌دهد، تصویری است بر مبنای تحمل مخاطب مستقیم و متناسب با او، و به سه نکته‌ی قبلی هم توجه کنیم، یعنی «خدای عملگرا» که برایش مهم نیست که تو نصرانی یا صابئی یا ... هستی و فقط ایمان و عمل صالح برایش مهم است، و خدایی که در همان محدوده‌ی ادیان ابراهیمی نیز برای هر قومی پیامبری فرستاده، و خدایی که برای پیروان ادیان ابراهیمی نیز شریعت‌های متفاوت را آورده است، آنوقت می‌توانیم به دیدگاه گسترده‌ای در کثرت‌انگاری برسیم. به این معنی نزدیک می‌شویم که آن ملاک رستگاری که اصلش تزکیه است، ملاکی می‌شود برای همه‌ی پیروان راه‌های معنوی متنوع، و همانگونه که برای ادیان ابراهیمی این ملاک مشروط به پیروی از تنها یک شریعت نیست، برای ادیان و آیین‌های غیر ابراهیمی نیز همینگونه است. همانطور که ایمان و عمل صالح نیز چنین است. ایمان به معنی باور به همان تصویری از خداوند که ادیان ابراهیمی دارند نیست. همانطور که گفته شد مخاطبان قرآن همه به آن خدا و به آن تصویر از خدا باور داشتند. ایمان به معنی محکم کردن باور به خداوند است، ایمانی که منجر به عمل صالح شود و منجر به معنویت شود. عمل صالح نیز محدود به عمل به یک شریعت خاص نیست، بلکه عمل خوبی است که با نیت خوب انجام شود. این ایمان می‌تواند به تصویری غیر متشخص از خداوند نیز باشد.

از همین روی است که می‌بینیم انسان‌های عارف و وارسته محدود به مسلمانها نیستند و در مسلک‌های معنوی متفاوت انسان‌های وارسته می‌بینیم، البته منظور آن مسلک‌هایی است که به آن سه جنبه‌ی اخلاقی که در بحث مرز کثرت‌انگاری گفته شد بپردازند و از هیچ یک غافل نبوده و هیچ یک را نفی نکنند. اینها همه به یک سو می‌روند و جالب این است که می‌بینیم که حتی در نوشته‌ها و گفته‌های ایشان با وجود تفاوت در لفظ نهایتاً همه کم و بیش و در بسیاری موارد، به یک سو اشاره می‌کنند.

- در اینجا این سوال پیش می‌آید که با این نگاه متنی، اگر ایشان چیزی جز کثرت‌انگاری در قرآن ندیده‌اند، چرا بین نص‌گرایان ما کمتر باور به کثرت‌انگاری را می‌بینیم؟

پاسخ ایشان به این مضمون است که: بله غالب نص‌گرایان انحصارگرایند. و هر چند من نمی‌توانم در باره افراد قضاوت کنم. ولی به نظرم می‌آید که آنچه که جامعه‌ی دینی به خاطر مسائل تاریخی بدان خو گرفته و با آن رشد کرده است، در فهم ما از قرآن یا هر متن دیگری بسیار تاثیر می‌گذارد. من نمی‌خواهم بگویم از آن تاثیر رها شده‌ام اما این جمله‌ی منسوب به حضرت علی در خطبه‌ی ۱۷۶ نهج البلاغه را در نظر دارم که می‌گوید آراء خودتان را بچینید مقابل قرآن و آنها را نقد کنید (و اتهموا علیه آراءکم)، ببینید کدامش را می‌شود قبول کرد. البته کار دشواریست زیرا سخت است بیرون آمدن از چارچوب نظری‌ای که با آن ساخته شده‌ایم. من کثرت‌انگاری را با تفسیر آیات قرآن برداشت نکرده‌ام بلکه آن را به صراحت در آیات قرآن می‌بینم.

- سوال دیگر اینکه از سویی قرآن می‌گوید برای هر امتی رسولی فرستادیم، اما می‌بینیم که برای اقوام دیگر رسولی نداریم؟

پاسخ اینکه خطاب در اینجا به مخاطبان محلی قرآن است و در همان محدوده‌ی ادیان ابراهیمی صحبت می‌کند، یعنی می‌گوید امت‌های ادیان ابراهیمی هر کدام رسولی داشته‌اند. بله اگر شما بگویید نه من این را جهانی می‌دانم، آنگاه خواهم پرسید که شما در کجای تاریخ رسولی با آن مشخصات خاص قرآنی برای آفریقایی‌ها و چین و روسیه آمریکا و ... پیدا می‌کنید؟

وقتی قرآن می‌گوید هر امتی رسولی دارد منظورش امت ادیان ابراهیمی است که در تاریخ همان خاورمیانه، قوم بنی اسرائیل، قوم هود و یونس و صالح و ... بوده‌اند. مگر اینکه تعریف رسول را گسترش دهیم و از چارچوب قرآن بیرون آوریم که در اینصورت اصل این پرسش عوض خواهد شد.

پایان بحث کثرت‌انگاری:

ما با دو روایت روبرویم:

روایت اول، خداوندی است که آدم و حوایی را خلق کرده و همه‌ی انسان‌ها را از نسل آنها پدید آورده، بهشت و جهنمی را برای انسان در نظر گرفته و سپس منطقه‌ای محدود از کره‌ی زمین را انتخاب کرده و در این منطقه چند پیامبر فرستاده است. آخرینشان نزدیک به ۱۴۰۰ سال پیش آمد و هر چه او به صورت وحی گرفته است، عین حقیقت و یا تنها تصویر درست از حقیقت است. تمام مردم دیگر نقاط زمین

اصلی سخن می‌گوید که برای تمام ادیان و آیین‌های راستین عمومیت دارد.

گر چه روش‌ها متفاوت‌اند ولی معیار بنا به روایت قرآن، یکسان است و همان تزکیه است. ما در قرآن هیچ آیه‌ای نداریم که در یک کلمه شرط رستگاری را گفته باشد بجز این آیه: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. این خیلی مهم است. حتی آن آیاتی که می‌گوید ما پیامبر را فرستادیم برای اینکه تزکیه‌شان کند، وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ، همه‌ی این تعلیم کتاب و حکمت برای یک چیز بوده و آن تزکیه است.

هر یک از این دو روایت نتایج بسیار متفاوتی ایجاد می‌کنند. روایت و نگاه کثرت‌انگار مثلا شاید سبب شود که ما سری هم به پیروان ادیان دیگر بزنیم و تصویری از حقیقت که به ما داده شده، و یا ما آنرا دریافت کرده‌ایم را به آنان ارائه دهیم و از آنان نیز بپرسیم تصویر شما چیست؟ این بهره‌ای دارد که در روش‌های تحقیقی به آن، نگرستن از چند زاویه به یک پدیده‌ی پیچیده می‌گویند. نگرستن برای فهم اینکه آن پدیده واقعا چیست و در مورد آن حقیقت مطلق، برای فهم بهتر او. درستی این مسئله را در موضوعات گوناگونی می‌توان یافت. مثلا اگر ما مفهوم دعا، آنگونه که برای معتقدان به خدای متشخص تصویر شده است را از زاویه‌ی قائلان به خدای غیر متشخص نیز بررسی کنیم، یافته‌هایی را پیدا می‌کنیم که به خود ما برای دعا کردن می‌تواند کمک کند و بالعکس.

قرآن تصویری از حقیقت را به ما می‌گوید، نه عین حقیقت. بنابراین، اگر با تصویر متفاوتی از حقیقت روبرو شویم این لزوماً به معنی غلط بودن آن تصویر نخواهد بود.

این تصاویر متفاوت کمک می‌کنند به نزدیک شدن ما به کشف بهتر حقیقت. این تصاویر جهان‌بینی ما را تغییر می‌دهند. نمونه‌ای از این جهان‌بینی را در داستان موسی و شبان می‌توان دید. ما اغلب تا این قسمت داستان را توجه کرده‌ایم که خداوند به موسی گفت "بنده‌ی ما را ز ما کردی جدا" و موسی می‌رود پیش شبان و می‌گوید مرا ببخش و "هیچ آداب و ترتیبی مجو". شبان هم می‌گوید بعد از آن حرفی که زدی من به یک مکاشفاتی رسیدم "حال من اکنون برون از گفتن است". این بحث مولوی اما ادامه پیدا می‌کند:

نقش می‌بینی که در آئینه ایست
نقش تست آن نقش آن آئینه نیست
دم که مرد نایی اندر نای کرد
درخور نایست نه درخور مرد
هان و هان گر حمد گویی گر سپاس

باید این را بپذیرند و بر مبنای شریعت او کارهایی مشخص را انجام دهند تا به رستگاری (بهشت) یا رستگاری اعلی برسند و این از وظایف پیروان اوست که با تبلیغ این دین و این شریعت مردمان جهان را به تنها راه رستگاری یا رستگاری اعلی رهنمون کنند. این داستان را بسیاری می‌پسندند و کوچکترین مشکلی در آن نمی‌بینند.

روایت دوم کاملاً متفاوت است:

در این روایت، حقیقتی است که به آن با عنوان خدای «نامشخص» یاد می‌کنیم. این حقیقت برای ما انسان‌های ناسوتی قابل درک و فهم به صورت عینی نیست. انسان‌های وارسته‌ای با تهذیب و سلوک معنوی سعی کرده‌اند به این حقیقت نزدیک شوند و وقتی نزدیک شدند این حقیقت خودش را به آنها نشان داده است اما با تصویری که متناسب با فرهنگ و جامعه‌ی آنهاست. بر این مبنا گروه‌های متفاوت معنوی ایجاد شدند. این گروه‌های متفاوت معنوی در آن تصویر با هم اختلاف نظر دارند. یکی به بهشت و جهنم باور دارد، یکی به تناسخ و دیگری به تصویری دیگر. اما همگی در یک چیز با هم اتفاق نظر دارند و آن اینکه چگونگی آدمی، از جهت نفسانی، در این دنیا بر چگونگی او بعد از مرگش تأثیر می‌گذارد و همه اتفاق نظر دارند که راه بهتر کردن چگونگی او، تزکیه و بهبود نفس و روان است. برخی مفاهیم مشترک هم به شکل‌های مختلف اما با کارکردهای تقریباً یکسان وجود دارند. مانند مفهوم توکل که در میان قائلین به خدای نامتشخص نیز، با همان کارکرد و به نوع دیگری وجود دارد. تقوا هم چنین است هر چند نام متفاوتی برای آن به کار رود.

بر مبنای این روایت دوم، ادیان اصلی و راه‌های معنوی قابل اعتماد، همگی، شریعت‌ها و راه‌های متفاوتی هستند به یک سو، اما با تصویرهای متفاوتی از آن حقیقت. طبعاً برای رسیدن به آن حقیقت ممکن است از روش‌های متفاوتی استفاده کنند ولی همه‌ی این روش‌ها بر تزکیه تأکید می‌کنند.

قرآن در سوره‌ی مائده آیه‌ی ۴۸ می‌گوید:

"... برای هر يك از شما شریعت و راه روشنی قرار دادیم. و اگر خدا می‌خواست همه شما را امت واحدی قرار می‌داد، ولی می‌خواهد شما را در آنچه به شما داده امتحان کند؛ پس به سوی کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. بازگشت همه شما به سوی خداست؛ پس شما را به آنچه همواره درباره آن اختلاف می‌کردید، آگاه می‌کند." این آیه البته در چارچوب قرآن به شریعت‌های ابراهیمی اشاره می‌کند اما همانگونه که بحث شد از

همچو نافرجام آن چوپان شناس
حمد تو نسبت بدان گر بهترست
لیک آن نسبت بحق هم ابترست.
یعنی تویی که تصور می‌کنی حمدت، شناختت از آن
چوپان کامل‌تر است، بدان که این حمد و شناخت تو
هم ناشی از تصویر محدود تو از خداوند است و نسبت
به حق، بس ناقص و ابتر است.

"اکنون که با پاسخ به پرسش اول اندیشه را شخمی
زدیم و با پاسخ به پرسش دوم در آن دانه‌ای کاشتیم،
آماده‌ایم که در قسمت سوم با سعیی که در پاسخ به
پرسش سوم خواهیم کرد برداشت محصول کنیم.
پرسش سوم این است: قرآن به چه کار امروز ما می‌آید؟"

کانال تلگرام دکتر شفتی :

<https://t.me/farhadshafti>